# ترجمة الصلوة







# بسمه تعالی

# ترجمة الصلوة

تألیف عالم ربانی و حکیم صمدانی المحدث الکاشانی
مولانا محمد بن المرتضی المدعو بمحسن والملقب بالفیض
قدس سره المتولد سنة ۱۰۰۷ والمتوفی سنة ۱۰۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

هر که نه گویا بتو خاموش به    هر چه نه یاد تو فراموش به

سپاس و ستایش کریمی را که با کمال کبریا و عظمت و استغناء و عزت در لطف و مرحمت و باب عطوفت و رأفت بر روی بندگان گشوده و اصناف خلائق را از وضیع و شریف و خاص و عام رخصت مکالمه و مخاطبه و مناجات و عرض حاجات ارزانی فرموده هر که را روی دارد با جناب متعالی او روی بروی او میتوان گفت و هر که نیاز آرد در حضرت او بمشاهده عرض تواند نمود نه بر دوش وزیری گماشته که بوسیله رشوه باو متوسل باید بود و نه وکیلی بازداشته که بدستآویز پیشکشها و توسّل

باید

باید نمودند حاجی نه دربانی ونه ترس چوبکی غضبانی
هرکه خواهد کو بیا و هرکه خواهد کو برو کبر و ناز و حاجب خواهی
و دربان در این درگاه نیست همه کس را در همه جا و همه
وقت بجانب او راه هست و از ظواهر و بواطن همه در همه
حال آگاه سلطنت و پادشاهی او را میسزد و بس تعالی
جنابه و تقدست اسمائه و از غایت کرم و نهایت رافت که
با بندگان دارد ایشان را در شبانروزی پنج وقت نماز امر
فرمود تا تکریر ذکر و تجدید عهد در ساعات متقاربه
وسیله تقرب بندگان بان جناب شود و ذریعه با رور شدن
حب حب در دل ایشان گردد نسبت برب الارباب تا ساعتی
چند بخشوع و خشوع روی نیاز بر آستانه بنده نوازکار سازن
هند و راز دل خود را بر حضرت علام الغیوب عرض دهند غم
خود با لطف او بگویند و دوای درد خود از کرم او بجویند تا
او از روی تلطف و تفضل تا تمامی هر کس را بقدر استعدادش
تمام کند و شکسته کیش را درستی اتمام بخشد گر بیچی درد دلها



نشسته

نشسته درستی بخش دلهای شکسته فشکراً له ثم شکراً له
علی ما هدانا لشکر النعم وصلی الله علی محمد واله
اما بعد چنین گوید که پوشیده نیست که نماز بهترین طاعات
وفاضلترین عبادات است چنانکه در حدیث نبوی صلعم وارد شد
که نماز ستون دین است هرگاه مقبول شد همه عبادات مقبول است
واگر مردود گشت همه مردود است وچون مقصد اصلی از نماز
یاد حقتعالی است وتجدید عهد یا وثنای او از روی مسکنت
وخشوع وسؤال مهمات از او وبا ابتهال وخضوع پس هر اینه
بنده ناچار است از حاضر ساختن دل در ان وفهمیدن انچه
میگوید بزبان و در حدیث نبوی صلعم وارد شده است که نیست
مر بنده را از نماز او مگر انچه را که فهمیده است از ان ودل با خود
داشته در ان و بروایت صحیح از امام محمد باقر عم منقولست که
بالا برده میشود از نماز بنده کان را سه یک وچهار یک وپنج
یک ان وبالا برده نمی شود از برای او مگر انچه از ان روی
دل بان داشته باشد و در حدیث دیگر وارد شده که هر که

دو رکعت نماز بگذارد و سخن نگوید با نفس خود از امور
دنیا یعنی چیزهای دنیوی در خاطر او نگذرد و فارغ شود
از آن نماز نماند میان او و حق تعالی گناهی مگر آنکه آمرزیده
شود از برای او و چون اذکار نماز بزبان عربی وارد است
و بسیاری از ابناء عجم بلکه عرب هم از فهمیدن آن عاجزند
بخاطر این ضعیف محسن مرتضی رسید که آنرا بزبان فارسی ترجمه
نماید و بعضی آداب و فوائد بآن منضم سازد که شاید جمعی
از مؤمنان را از آن بهره مند گردند و این فقیر بی بضاعت
را در اوقات حضور دل بدعای خیر یاد آوری نمایند چه خواجه
حافظ فرماید    تو که کیمیا فروشی نظری بقلب ما کن
که بضاعتی نداریم و فکنده ایم دامی    پس ساعتی چند
از اوقات صرف این مهم نموده و این هشت در که درهای بهشت
است بر روی طالبان گشوده و به ترجمة الصلوة موسوم ساخته
و بالله التوفیق    در اول در اذان و اقامت اَللّٰهُ اَکْبَرُ
یعنی خدای عزّ و جلّ بزرگتر است از همه چیزها و از آنکه

٤

بوصف ونعت در اید ویا در وهم وخیال کنجد یا ادراك
او بمعقول وحواس توان نمود یا او را بچیزی قیاس توان
کرد حکیم سنائی کوید فکرها عاجز است از اوصافش
عقلها هرزه میزند لافش عقل عقلست و جان جانست او
وان کزان برتر است آنست او حضرت امام جعفر صادق ع
میفرماید هرکاه تکبیر کفتی پس باید که خود و حقیر
شماری در جنب عظمت و کبریای او هرچه در اسمان و
زمین است پس بد دستیکه خدای تعالی چون مطّلع شد بر
دل بنده واو تکبیر میکوید ودر دلش عارضی است از
حقیقت تکبیر یعنی چیز دیکر را بیش از حقتعالی در دل
تعظیم و توقیر مینماید حقتعالی کوید ای دروغکوی مرا
فریب میدهی قسم بعزت وجلال خودم که تو را محروم میسازم
از حلاوت ذکر خود و محجوب میکردانم از نزدیکی و هم دادن با خود
اشهد ان لا اله الا الله یعنی کواهی میدهم باینکه بتحقیق
معبودی سزاوار پرستش نیست بجز معبود یکتای بحق

که او راست همه صفات کمال و باید که در این شهادت نیز صادق
باشد یعنی چیز دیگر را بر حق تعالی نگزینند و از وی دوست
تر ندارد چه که هر چیز برا بسیار دوست می‌دارد و اهتمام تمام
در شان آن می‌نماید و بدو می‌نازد فی الحقیقه او را پرستیده
است پس اگر محبت و اهتمام در آن چیز بامر حق است و بقصد
فرمانبرداری وجل شانه پس در آن صورت حق را پرستیده
و الا آن چیز را پرستیده است یا کسی را پرستیده که او را بعبادت
آن چیز داشته چون شیطان و هوی و غیره

بر افکن پرده تا معلوم گردد — که یاران دیگری را می‌پرستند

مولوی می‌فرماید — ما را خواهی خطی بعالم درکش
کاندر یک دل دو دوستی ناید خوش — هر چه دلبند تست
خداوند تست و هر چه هوای تست خدای تست
افرأیت من اتخذ الهه هواه — حکیم سنائی گوید
ای هواهای تو خدا انگیز — وی خدایان تو خدا آزار
گفتن و دانستن که الله یکی است چه سود چون در پیش



هزار

هزار صنم میکنی سجود علم بی عمل و بالسنت و قول بی فعل نکال میخواهی که توحید تو متجلی شود قبله دل یکتا کن و از غیر ما تبرا کن تا فعل تو مصدق قول تو باشد

ای انکه بقبله وفا روست ترا بر مغز چرا حجاب شد پوست ترا

دل در پی این و آن نه نیکوست ترا یک دل داری بس است یک دوست ترا

اشهد ان محمداً رسول الله یعنی گواهی میدهم باینکه بتحقیق محمد صلعم فرستاده خدا است جل جلاله و باید که چون این شهادت را دهد بمقتضای ان عمل نماید و مقتضای ان انستکه اوامر و نواهی انحضرت را فرمان برداری نماید چنانکه خداوند تبارک و تعالی فرموده است ما اتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا یعنی انچه آورده است شما را رسول پس فرا گیرید آنرا و انچه نهی کرده است و باز داشته است شما را پس باز ایستید از آن حی علی الصلوة یعنی بشتابید و روی آرید بنماز و ترغیب بنماز در اذان از ان جهت میشود که وضع اذان از برای اخبار است بدخول وقت چه معنی اذان اخبار است

یعنی

یعنی واقف گردانیدن بجهة نماز حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ یعنی

بشتاب و روی آر بچیزیکه موجب فوز و ظفر یافتن است

بسعادتِ عظمی در آخرت یعنی نماز حَیَّ عَلی خَیرِ الْعَمَلِ

روی آر ببهترین عمل که آن نماز است

نزدیکی بندگان نماز است | معراج روندگان نماز است

موقوف علیهِ کلِّ طاعات | سر کردهٔ جملهٔ عبادات

رکن شرع و ستون دین است | شاید گفتن که دین همین است

قَدْ قامَتِ الصَّلوٰةُ بتحقیق بپای ایستاد نماز یعنی شروع در

ان نزدیک شد و این کلمه مخصوص اقامت است در اذان نیست

و در آخر هر یک تکبیر و تهلیل باید گفت همهٔ اذکار در

هر یک دو نوبت گفته میشود مگر تکبیر در اول اذان که چهار

نوبت باید گفت و تهلیل در آخر اقامت که یکنوبت گوید و

اذانرا بلند و بتأنّی باید گفت و اقامت را آهسته تر و تند و

وقف در آخر فصول باید کرد و فاصله میان هر دو بیک

رکعت باید کرد یا بیک سجده یا بیک نشستن یا بیک گام برداشتن

یا گفتن

يا كثير يسبيح ويا حميد اكر بنشينند بكويند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
قَلْبِي بَارًّا بارخدايا بكردان دل مرا نيكى كنند وَعَمَلِي
سَارًّا وعمليكه مرا مسرور وخوشحال كرداند وَرِزْقِي
دَارًّا ورزق مرا تازه بتازه آينده وَعَيْشِي قَارًّا وزندكانى
مرا درخوشى وشادمانى كذرنده وَاجْعَلْ وبكردان لِي
از براى مِنْ عِنْدِ قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا نزد قبر پيغمبر خود محمّد صلّى الله عليه و
آله مكان ومنزلى در دنيا وجاى اقامت ودرنزد در آخرت

## باب دويم در ادعيه افتتاح بعد از تكبير سوم

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ بارخدايا توئى پادشاه دائم
ثابت لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ نيست معبودى سزاى پرستش جز تو
سُبْحَانَكَ پاك ميدانم ومنزّه ميشمارم جناب تورا از هرچه
بجلال تو نسزد وجمال تورا نزيبد پاك از آنها كه جاهلان
كفتند پاك از آنچه غافلان كفتند اِنِّي عَمِلْتُ سُوءً وَ
ظَلَمْتُ نَفْسِي بدرستيكه من بد كردم وستم كردم نفس خودرا



فاغفر

فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي پس بیامرز گناهم را اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ
اِلَّا اَنْتَ بدرستیکه نمی آمرزد گناهان را هیچکس بغیر از تو
(قباحتهای فعل ما که رسد ز آن شرم میدارد، بغیر از پردهٔ عفو
که پوشد آن قباحتها) و بعد از تکبیر پنجم لَبَّیْکَ می ایستم بخدمت
تو ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه ایستادگی بخدمت
تو دارم یک نگاه از تو و دریا خرجان از من وَسَعْدَیْکَ
یعنی یاری مینمایم ترا یاری نمودنی بعد از یاری نمودنی
یعنی دائما فرمان بردار توام (یک اشارت ز تو و بردن فرمان از من)
وَالْخَیْرُ فِی یَدَیْکَ و نیکیهای دنیا و آخرت همه در دست
و از تو میاید وَالشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ و بد را بسوی تو راه
نیست و بتو نسبت ندارد هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
وَالْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ و راه یافته کسی استکه تو او را راه
نموده باشی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ بنده تو و بنده زادهٔ
توام که بخدمت تو ایستاده ام مِنْکَ وَبِکَ وَلَکَ وَاِلَیْکَ



از تست

از تست ابتدای وجود من و به تست قوام و هستی من
و بتو راست ملاذ من و بسوی تست بازگشت من لا ملجأ و
لا منجا منک الا الیک نیست پناهی و نه گریزگاهی از تو مگر
بسوی تو

غیر از تو دری دگر ندانم  غیر از تو کسی دگر ندارم
گر تو ز درِ خودم برانی  رو از تو بدگر کرا آرم

سبحانک و حنانیک پاک و منزه میدانم ساحت کبریای ترا
از غبار هر چه ترا نسزد و نشاید و حال آنکه سؤال میکنم
از تو رحمتی و مهربانی بعد از رحمتی و مهربانی یعنی تنزیه میکنم
ترا و همیشه از جناب تو رحمت و عطوفت میطلبم

گر ما مقصریم تو دریای رحمتی  جرمی که میرود بامید عطای تست
دانم که در حساب نیاید گناه ما  آنجا که فضل و رحمت بی منتهای تست

تبارکت و تعالیت بزرگوار و برتر و ثابت و دائم و مبدء
برکتهائی تو و بس بلند داری دست ادراک ما از دامن معرفت
تو کوتاه است و پای سعی ما را از وصول بجناب تو خارها در
راه است  اسلام ز جانب فرنگ او زدن  انگیسه چین ز سوی

زند

زنك وردن    ازباده دُخ شيخ برنك اوردن    بتوان
نتوان تورا بچنك آوردن    سُبحانَكَ ربّ البيت
مقدّس ومنزّهى تواى پروردكار خانه كعبه كه من بروى بدن
توجّه بآن كرده ام بامر تو ميدانم كه آفريده تست وسزاى
پرستش نيست نه آنستكه پرستش آن ميكنم كعبه سنكى بر
آستانه تست    قبله راهى بسوى خانه تست
وبعد از تكبير هفتم وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰاتِ
وَالْاَرْضَ روى دل خود را متوجّه ساختم بآن كسيكه
بمحض قدرت بيافريد اسمانها وزمين را عَالِمِ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ ان داناى نهان واشكارا حَنِيفًا در حالتى
كه فرمان بردارم وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ونيستم از شرك
آورندكان به حقتعالى را اِنَّ صَلٰوتِي بدرستيكه نماز
من وَنُسُكِي وقربانى من يا حجّ من يا جمله عبادتهاى من
وَمَحْيَايَ وزندكانى من يعنى انچه براَنم در زندكى از اعتقادات
حقّه واحوال حسنه وبا لجمله نيكيها ئيكه ميكنم در زندكى

وممانى

وَمَمَاتِی وانچه بران میمیرم از ایمان وطاعت و نیکیهای
که بعد از مرگ بقبر من میرسد نفع آن لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
مر خدایراست که پروردگار جهانیانست لَا شَرِیکَ لَهُ
نیست انباز وی مر اورا یعنی من در عبادت خود کسی را با او
شریک نمیکنم چون بت پرستان این کلماتیست که حقتعالی از
ابرهیم خلیل ع حکایت فرموده در قران مجید و گفته اند مراد
باین کلمات تفویض امور است بحقتعالی یعنی هرچه کنم
و گویم و دارم همه برای خداست سفر براه تو پویم حضر برای تو جویم
سخن برای تو گویم خمش برای تو باشم وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ و باین
مأمور شده ام وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ و من از جمله مطیعان و
فرمان برداران و باید که در این کلمات نیز صادق باشد
یعنی روی دل خود را با حق داشته باشد و همه کارها
با وگذاشته نه آنکه بسته کار و بار و بر پای دکان و بازار و
محو آرزوها و غرق شهوتها و وسوسه ها کردیده
در طریقت کیجا روا باشد دل بر یکجا و نفس تن بیمان

پس

پس دروغ گفته که روی دل خود با خدا کرده و کارها باو رها کرده و بنا بر اینکه اول کلامیکه در نماز افتتاح باو کند دروغ باشد و مستحب است که در حال تکبیرات دستها را بردارد تا برابر گوشها چنانکه کفها برابر قبله باشد و انگشتان بهم چسبیده مگر دو انگشت بزرگ و ابتدای تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن باشد و انتهای آن با انتهای آن و همچنین در هر تکبیری که در نماز گفته میشود و هر یک از تکبیرات هفتگانه را که خواهد مقارن نیت میتوان داشت و فرض احرام قرار داد آن یا که حضرت امیر المؤمنین عم را پرسیدند از معنی برداشتن دستها در حال تکبیر فرمودند که معنی آن اینستکه خدای بزرگ است که یکتای بیهمتا است که نیست مثل او چیزی کشوده نمی شود بانگشتها و دریافته نمی شود بحس ها

نه ادراک بر کنه ذاتش رسد نه فکرت بغور صفاتش رسد
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

و بعضی گفته اند که دست برداشتن اشاره است باینکه در دنیای



معصیت

معصیت غرق شده ام بگیر دست مرا تا بیرون ایم
مانند تیه فراقم رهنما باد هنما غرقه دریا بحرم دستگیر ادستگیر

## باب سوم در تفسیر فاتحه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پناه میگیرم والتجا مینمایم
بمعبود بحق و خداوند مطلق از شر و سوسه دیو فریبنده سرکش
یا دور مانده از رحمت بیغش یا دور شده از ریاض رضوان با
رسیده کشته از طبقات اسمان و گفتن این کلمات از جهت انستکه
از شر او محفوظ شود و استعاذه فی الحقیقه پاکیزه کردن زبان
و رفتن خانه دلست از غبار اغیار و صفا دادن ان از برای
در امدن جبار و مثل کسی که استعاذه میکند و خاطرش متعلق
است بغیر حق و در دلش فکرهای نفسانی و وسوسه های
شیطانیست مثل کسی استکه بر در قلعه محکمی ایستاده و درنده
درنده متوجه او ست که او را بدرد و او بزبان میگوید که
پناه میگیرم از شر این درنده باین قلعه محکم و بر جای خود
ایستاده و بمیر درنده بدرون نادر و اینرا و از شر او ایمن کرده

تا ز هر بد زبانت کوته نیست ... لیک اعوذ اعوذ بالله نیست
بلکه آن نزد صاحب عرفان ... نیست الا اعوذ بالشیطان
گاه گوئی اعوذ و که لا حول ... لیک فعلت بود مکذب قول
سوی خویشت چو واسطه میراند ... بر زبانت اعوذ میخواند
طرفه حالی که دزد بیگانه ... گشته همراه صاحب خانه
میکند همچو او فغان و نفیر ... دزد بگرد و بگو که دزد بگیر

بسم الله بنام خدای سزای پرستش الرحمن نیل بخشاینده بر خلق بوجود و حیات الرحیم بخشاینده با یشان ببقاء و محافظت از آفات الحمد هر ثنائی و آفرینی که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود جمله بتمام و کمال لله مر خدایراست که مسمی و موصوفست بهمه اسماء و صفات کمالیه از جمالیه و جلالیه از تسبیح جلال و حمد سبوحی سزا وان بتقدیس کمال و نعت قدوسی جدید

ان سزای آفرین کو حمد او زنده است جان
وان بدایع آفرین کز شکر او شاید ضمیر

رَبِّ الْعَالَمِيْنَ آفريننده و پرورنده كار ودارنده و ترتيب
كننده وسازنده كار همه عالميان از ملٰئكه وجنّ وانس ووحوش
وطيور وسباع وحيوانات آبى وغير آن اَلرَّحْمٰنِ بخشنده
وجود بار ديگر در آخرت بعد از فناى جهانيان اَلرَّحِيْمِ
بخشاينده ديگر بار برأفت و رحمت بر مؤمنان ودر آوردن
ايشان ببهشت بامن وامان مَالِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ خداوند
روز جزا يا متصرّف دران روز بهرچه خواهد يا حافظ اعمال
بندگان تا در دادن وستدن نامه ها غلط نشود يا قاضى
روز حساب كه ميان بندگان بحقّ حكم كند يا جزا دهنده روز
جزا و بر قرائت مَلِكِ يعنى پادشاه روز جزا كه مملكت و
سلطنت او را باشد چنانكه فرموده لمن الملك اليوم لله الواحد
القهار اِيَّاكَ نَعْبُدُ ترا ميپرستم وبس كه غير تو مستحق عبادت
نيست و بيان حقيقت عبادت در شهادت بتوحيد گذشت ودر
اين موضع چون تصريح بعبوديت خود مر خدايرا ميكند و
حضور آن در او جلشانه مينمايد بر سبيل خطاب باعلام العبو

پس کذب در ان افحش و اشنع است ترك هوی و هوس باید
کرد و سلك نفس را در مرس چون شمع بسوز زنده میباید
بود دل سوخته سرفکنده میباید بود و بندگی او
از برای او میباید کرد نه از برای مزد تو بندگی چو گدایان
بشرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند
و گفته اند نکته در اینکه نعبد بصیغهٔ جمع وارد شده نه مفرد
انستکه در احکام شرعیه مقرر است که هر که متاعی چند
در یک عقد بخرد و بعضی از آن معیب بر آید همه را رد باید کرد
یا همه را نگاه باید داشت و بعیب راضی شد و مشتری نمیتواند
که معیب را رد کند و بی عیب را نگاه دارد پس هر گاه بنده عبادت
دیگران با عبادت خود ضم کند حقتعالی کریم تر از انستکه
عبادت کسی را که بی عیب باشد رد نماید بجهت عبادت معیب
دیگران پس البته عبادت این کس را بطفیل ان قبول کند
و ایاك نستعین و خاص از تو یاری میخواهم در پرستش
تو و انجاح سایر حوائج و مهمات و باید کرد این فقره

صادق باشد یعنی از دیگری در هیچ امری یاری نخواهد مگر آنکه کس را واسطه و سبب و مسخر حقتعالی داند در آن امر و داند که اگر حقتعالی نخواهد و در دل آن کس نیفکند که یاری او کند محالست که او تواند کرد پس فی الحقیقه حقتعالی یاری او میکند نه آن کس را و چون آلتی است در دست حقتعالی در که خلق همه زرق و فسونست و هوس کار درگاه خداوند جهان دارد و بس بود در مخلوق بودن عمر ضایع کردنست خال آنند شو که ابرو بندگان زان روشن است یکی از مشایخ چون در نماز با ایاک نعبد و ایاک نستعین رسید بیهوش شد و بیفتاد چون از سبب آن پرسیدند گفت ترسیدم که مرا بگویند چون مارا بندگی میکنی و بس و از ما یاری میخواهی و بس پس چرا از طبیب دارو میجویی و از سلطان یاری میخواهی دروغ چرا میگویی یاری از رو جو مجو از زید و عمرو مستی از وی جو مجو از بنگ و خمر اهدنا الصراط المستقیم راه نمای ما را براهی راست در افعال

وافعال واخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط وتفریط
وغلوّ وتقصیر یا ثابت دار ما را براه مستقیم که دین اسلام و
سنّت سیّد انام صلعم وطریقهٔ ائمّهٔ معصومین علیهم السلام است ودر اخبار
اهل البیت علیهم السلام وارد شده که مراد بصراط مستقیم علیّ بن ابیطالب علیه السلام
است وبروایتی دیگر وارد شده که امام مفترض الطّاعه است
پس معنی این میشود که بنما بشناسان امام حقّ را تا متابعت وپیروی
او کنیم وبراهیکه او رفته برویم وامور او را تسلیم کنیم و
محبّت او در دل گیریم تا در آخرت با او محشور شویم وبسعادت
عظمی برسیم یا ثابت دار ما را بر معرفت ومحبّت ومتابعت امام
ودر حدیث نبوی صلعم وارد است که هر که مرد ونشناخت امام
زمان خود را مرده مردن جاهلیت یعنی بی ایمان وبزرگی گفته
که بنمای ما را راه راست یعنی بمحبّت ذاتی خود مشرّف دار تا از التفات
بغیر تو آزاد گشته بتمامی گرفتار تو گردیم جز تو ندانیم جز تو نخواهیم
وجز تو نیندیشیم دارند هر کس از تو مرادی ومطلبی
مقصود ما ز دنیی وعقبی رضای تست صراط الّذین

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بنمای ما راه آنانکه بفضل خود انعام کرده بر ایشان بنعمت نبوت و رسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت یا راه انها که اهل قوبند و بکمال نعمت ظاهر که قبول شریعتست و کمال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار حقیقتست ایشانرا معزز و مکرم ساخته غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ نه راه ان کسان که خشم کرفته بر ایشان و بر کفر اقدام نموده اند یا راه جهودان که بسبب تمرد در معاندت و قتل انبیا و تحریف کتب بر ایشان خشم کرفته یا هر که جانب تفریط داشته باشد وَلَا الضَّالِّينَ و نه کمراهان یعنی کسانی که در طرق مختلفه و سبل منحرفه افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه افراط در شان مسیح و تفریط در باب حبیب کمراه کشتند یا هر که جانب افراط داشته باشد

## باب چهارم در تفسیر سوره قل و توحید

از اهل بیت علیهم السلم منقولست که بهترین سوره که بعد از فاتحه خوانده شود در نمازهای فریضه قدر و توحید آوید آنکه

قدر سوره قدر را غیر شیعه نمیدانند و از امام محمد باقر ع
منقولست که چه فضیلت ایمان کسی که ایمان بجمله انا انزلناه و
تفسیر آن داشته باشد بر کسیکه مثل او نباشد در ایمان باین
سوره چون فضیلت انسانست بر بهائم و در کتاب من لا یحضره
الفقیه گفته که اولی آنستکه در رکعت اول سوره قدر بخوانند
که سوره پیغمبر و اهلبیت او است ص پس ایشانرا وسیله سازند
بخدا تعالی چه بسبب ایشان بمعرفت او جل جلاله رسیده و در
رکعت دوم سوره توحید که دعا در عقب آن مستجابست
یعنی قنوت و در کتاب کافی روایتی بعکس این نقل کرده که
عمل بهر کدام کنند نیکوست و ابو علی بن راشد گفته که
بحضرت امام علی النقی ع عرض کردم که فدای تو شوم تو بمن
نوشته بودی بمحمد بن الفرج و تعلیم او کرده که
فاضلترین سوره که در فرائض خوانده میشود سوره قدر
و توحید است آید در سینه که دل من تنگ میشود بخواندن این دو
سوره در نماز صبح پس آنحضرت ع فرمود که تنگ مکرد دل

خود را بخواندن این دو سوره پس بخدای هستم که در این دو
سوره فضیلتست وما این هر دو سوره را تفسیر میکنیم تا
تمامی اذکار نماز بر وجه افضل مترجم باشد و ابتدا بسوره
قدر میکنیم روایت کنند که حضرت پیغمبر صلعم شبی بخواب
دیدند که بنی امیه بر منبر او بالا میروند مانند میمونه
مردم را بر پس میرانند آن حضرت از این معنی اندوهناک
شد حقتعالی این سوره را از برای تسلی آنحضرت فرستاد
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ
بدرستیکه ما فرستادیم قرآنرا در شب قدر یعنی اندازه
یعنی شبیکه حقتعالی تقدیر کند و اندازه نماید در روزی
هرچه در ان سال خواهد آمد گفته اند یعنی ابتدای نزول
قرآن در آن شب بود یا تمام قران در ان شب از لوح محفوظ
بر بیت المعمور آمد و بعد از ان جبرئیل عم در مدت بیست و سه سال
اید اید و سوره سوره بحسب مصالح نازل ساخت و از اهل
بیت عم منقولست که در شب قدر ملئکه نازل می شوند و تمامی

احکام

احکام و امور جزئیه بندکانرا تا شب قدر سال دیکر
بر امام عصر ع نازل میسازند اکر پیغمبر است بر سبیل وحی
چنانکه مشاهده فرشته میکند و اکر وصی پیغمبر است بر سبیل
تحدیث یعنی فرشته با امام ع سخن میکوید چنانکه امام
آوازاو را میشنود و شخص او را نمی بیند و این علو میکه ایشانرا
در آن شب حاصل میشود تفصیل و بیان آن علمی است که ایشان
قبل از آن بر سبیل اجمال میدانستند وَمَا أَدْرَاكَ وچه
چیز دانا کرد ترا تا دانی مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ چیست شب قدر یعنی
شب با عزت و شرف که هر که درآو طاعت کند عزیز و مشرف
کردد یا عملیکه درآو واقع شود نزد خدا یتعالی با قدر بود
یا ترا اکر پیغمبری و سایر ائمه معصومین را درآو فتوحات
عظیمه و فیوضات جسیمه دست دهد که قدر شما بآن ظاهر کردد
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است از هزار
ماه که بنی امیه بعد از تو حکومت کنند و ایشانرا لیلة
القدر نباشد چرا که اهلبیت ترا در این شب فتوحاتی و کرامتها

دست

دست میدهد و شیعه ایشانرا برکتها میرسد که تلافی خکومت مخالفین میکند با زیادتی و از قاسم بن فضل منقولستکه او کفت ما شمردیم مدّت تسلیط بنی امیّه هزار ماه بود نه یکروز کم نه یکروز زیاد و حکمت در اخفاء ابهام شب قدر تعظیم شبهای محتمله است و احیاء انها بعبادت با انکه در واقع شبی معیّن نیست بلکه مبدّل میشود بلیالی سنه

ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی هر شب شب قدر است اکر قدر بدانی

تَنَزَّلُ الْمَلٰئِکَةُ وَالرُّوحُ فرود میایند فرشتکان و روح بر امام عصر فِیهَا در انشب بِاِذْنِ رَبِّهِمْ بفرمان افریدکار ایشان مِنْ کُلِّ اَمْرٍ از هر امریکه بندکانرا درکار است از امور دینیه و دنیویه سَلَامٌ دائم البرکه است هِیَ این شب قدر حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ تا دمیدن سفیده صبح بر هر که خدا یتعالی توفیق دریافتن برکتانرا داده باشد از بندکانیکه دوست میدارد ایشانرا و میخواهد که بر بعضی امور مقضیّه مطّلع شوند و این معنی از دعای صحیفه سجّادیه که بجهة دخول ماه رمضانست

مستفاد میشود و در کافی نیز از انحضرت نقلکرده که
فرموده یعنی سلام میکند بر تو ای محمد ملئکه و روح
من بسلام من از اول وقتیکه نازل می شوند تا طلوع صبح
در تفسیر سوره توحید روایت کنند که جمعی از کفار بان
حضرت گفتند نسب پروردگار خود را بیان کن تا او را بشناسیم
حقتعالی این سوره را فرستاد
بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد بگو ای محمد
ان کسیکه از او میپرسید او است خدای یگانه متوحد بذات
ومتفرد بصفات الله الصمد خدائیکه بی نیاز است از
همه و او ست پناه نیازمندان بخود و نیا شامد و پاینده است
که فانی نشود احد است و شمار از او معزول صمد
است و نیاز از او مخذول ان احدیکه عقل داند و فهم
وان صمدیکه حس شناسد و وهم لم یلد نزاد او کسی
را چنانچه یهود است که عزیر را گفتند پسر خدا است ولم
یولد وزاده نشده از کسی چنانچه نصاری است که گویند

عیسی خدا است وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ و نیست و نبوده

مر او را همتا هیچکس رد بر مجوس و مشرکان عربست که

گفته اند او را کفو هست کَذٰلِكَ اللّٰهُ رَبِّی چنین است

پروردگار من و خواندن این سوره بعد از حمد مخصوص

بدو رکعت اولست و در سوم و چهارم اگر حمد نیز بخواند

و بدل ان تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار کند هم رواست

و باید که قران را بتأنی و ترتیل و تدبر بخواند با دلی فارغ و

توجهی کامل عروس حضرت قرآن نقاب انگه بر اندازد

که دار الملک ایمان را مجرد بیند از غوغا حضرت امام جعفر

صادق فرمود که هر که قران خواند و فروتنی ننمود او را و دلش

نرم نشد بخواندن ان و اندوه و ترس در باطن او پدید نیامد

پس بتحقیق که خوار داشت بزرگی شان حقتعالی را و زیان کرد

زیانی هویدا و باید که در حال قیام بخضوع و خشوع بایستد

بطریقیکه غلامان با خلاص در خدمت اقای خود می ایستند یا مرید

یا مردم مهملی که شخص عظیم الشانی متوجه باو باشد بطریقی که سجود

افکند

ردّ

ابد غل

افکنده بجای دیگر حدّ این سر نیست و درا سجده کردن لاجرم سر بزیر افکنده ام بیچاره من از شرم دوست وکف دستها را بر زانوها بگذارد نه بر جای دیگر و زن بر پستانها و قدمها را محاذی یکدیگر بدارد بدو سه انگشت تا یکوجب و انگشتان هردو پا را بقبله کند و بعد از فراغ هریک از فاتحه و سوره لحظه درنگ کند

## باب پنجم در رکوع

مستحب است که قبل از رکوع تکبیر بگوید در حالت قیام و بعد از خمشدن دستها را بر زانو گذارد و زن بالاتر از زانو و دست راست را بر زانوی راست پیش از دست چپ بگذارد بر زانوی چپ و دستها را بپهلو نچسباند و زانوها را پس برد و پیش نیاورد و انگشتان را از هم دور کند و پشت را راست بدارد بنوعیکه اگر قطره آبی بران ریخته شود بجای خود ایستد و گردن را موازی پشت کند و سر پیش افکند و نظر بما بین قدمین اندازد و قبل از تسبیح بگوید اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ یا رخدایا برای تو رکوع کردم وَلَكَ خَشَعْتُ

یعنی ... است

ویهمت

وبجهت تو فروتنی وپستی نمودم وَلَكَ اَسْلَمْتُ و
مر تورا منقاد وفرمان بردار شدم وَبِكَ آمَنْتُ وبتو ایمان
آوردم وَعَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ وبر تو توکّل کردم یعنی کارهای
خودرا بتو واکذاشتم وَاَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي
وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي
وتوئی پروردکار من افتادکی کرد از برای تو کوش من وچشم
من وموی من وظاهر بدن من وکوشت من وخون من ومغز
استخوان من وپی من واستخوانهای من وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَایَ
وانچه برداشتند قدمهای من غَیْرَ مُسْتَنْكِفٍ درحالیکه
نیستم ننك دارنده از این پستی وفروتنی وَلَا مُسْتَكْبِرٍ
ونه کردن کشنده وَلَا مُسْتَحْسِرٍ ونه وامانده وتعب دارنده
ازان (نه پیچم سر ز فرمانت بتیغم کر زنی هر دم)
شخصی از حضرت امیرالمؤمنین ع پرسید که راست داشتن کردن
در رکوع اشاره بچیست انحضرت ع فرمود تأویلش آنست
که ایمان بتو دادم اگرچه بزنی کردن مرا



کو تیغ بارد در کوی آن ماه      گردن نهادیم الحکم لله
سُبحانَ رَبّیَ العَظیم پاک و پاکیزه میدانم و منزّه و مقدّس
میشناسم پروردگار بزرگ خودرا از هرچه جناب عظمت
و بزرگی اورا لایق نباشد و جلال کبریا و جبروت اورا
نسزد و نشاید وَبِحَمدِه و حال آنکه مشغولم بستایش
او بر آنکه توفیق داده است مرا که تنزیه او کنم و تقدیس او
بجای آورم و مستحبّ است که تسبیح را تکرار کند تا سه
نوبت یا پنج نوبت یا هفت نوبت یا زیاده بقدر نشاط
و حضور مگر امام که از سه نمیگذراند بلکه دعای
مقدّم را نیز نمیخواند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده که رکوع ادبست و سجود قربست و کسیکه ادب را
نیکو بجای نیاورد شایسته قرب نمیگردد پس رکوع کن
رکوع کسی که فروتنی کننده باشد مر خدای تعالی را بدل
و خودرا خوار سازنده و ترسان در زیر سلطنت و بزرگی
او و پستی فرماینده باشد از برای او جوارح خودرا

له یعنی امام جماعت چون مستحبّ است که طول ندهد ١٢
و رعایت اضعف ماموم را نماید

کردن کسیکه تو سان واند و هنالک باشد برانچه او را فوت
میشود از فواید رکوع کند کان سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
یعنی خدای بشنواد و اجابت کناد و جزای خیر دهاد مر
ان کس را که ستایش او کرد و غرض از این کلمه دعا است
نه ثنا و این کلمه از ماموم ساقط است وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ و همه ثناها و ستایشها مر خدا یراست که
پروردکار عالمیانست اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ
او است صاحب بزرکواری معنوی و بزرکواری صوری
وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ و صاحب بخشش و فرمان فرمائی بر خلایق
از روی قهر و غلبه

## باب ششم در سجود

مستحبست که قبل از سجود تکبیر بکوید در حال قیام و
چون بسجود رود اول کفهای دست بر زمین نهد و
بعد از ان زانوها را و زن بعکس این کند و باید که
انکشتان دستها را بجانب قبله کند و بهم بچسباند و هیچیک
از دستها را بپهلو نچسباند و زانوها را از هم دور دارد

واکر مرد باشد یعنی دا هشتم اعضای سجود کرداند واز
پیشانی مقدار یک درهم یا بیشتر بسجده کاه برساند نه کمتر و بر خاک
سجده کند نه بر چوب و سنک وامثال ان از چیزها ئیکه سجده
بر انجا روا است و بهتر انستکه خاک قبر ائمه معصومین ع باشد
خصوصا خاک کربلا واکر اعضای سجود را همه برهنه کند و بر خاک
رساند افضلست وقبل از تسبیح بکوید رَبِّ لَكَ سَجَدتُ
وَبِكَ آمَنتُ وَلَكَ اَسلَمتُ وَعَلَيكَ تَوَكَّلتُ ای پروردکار
من از برای تو سجده کردم وبتو ایمان اوردم و ترا فرمان
بردم وکار خود بتو باز کذاشتم وَاَنتَ رَبِّي ونو پروردکار
من سَجَدَ وَجهِي سجود کرد روی من لِلَّذِي خَلَقَهُ
مر ان کسی را که افرید اورا وَشَقَّ سَمعَهُ وَبَصَرَهُ وشکافت
کوش اورا وچشم اورا یعنی در رحم مادر وَالحَمدُ لِلّهِ
رَبِّ العَالَمِينَ وهمه ستایشها وثناها مر خدای راستکه
پروردکار عالمیانست تَبَارَكَ اللّهُ اَحسَنُ الخَالِقِينَ دبرک
وبرتر وداثم وثابتست خدائیکه بهترین افرینندکانست

زاینرا فکند قطره سوی یم ز صلب آورد نطفه در شکم

ازان قطره لؤلؤی لالا کند وزین صورتی سرو بالا کند

سبحان ربی الاعلی منزه و مقدس میدانم و پاک و
پاکیزه میشمارم پروردگار بلند تر خود را از هر چه جناب
رفعت و بلندی او را نسزد و جلال عزت و سلطنت او را نشاید
و بحمده و حال آنکه مشغولم بستایش و ثنای او بر آنکه توفیق
بخشیده است مرا که تنزیه و تقدیس او بجای آورم و تا ملال
حاصل نشده تکرار تسبیح میکند مگر امام که بر سه اقتصار
میکند حضرت امام جعفر صادق فرمودند بخدای قسم
که زیان نکرد هر که حقیقت سجود را چنانکه باید بفعل آرد
اگرچه در همه عمر یکنوبت باشد و فیروزی نیافت کسی که خلوت
نکرد با پروردگار خود در مثل این حال از روی و در نماز کی فریب
دهنده مر نفس خود را هر که غافل و بیخبر باشد از آنچه خدای
تعالی مهیا گردانیده از برای سجود کنندگان از خوشحالی
دنیا و راحت آخرت و دور نشد از خدای هر گز هر که نیکو

یعنی امام عصر یا رخصت ... داده

کرد

کردن نزدیکی در سجود بخدای تعالی و نزدیک نشد باو هرگز
هر که بد کرد ادب سجود را و حرمت او و را ضایع ساخت ببستن دل
بغیر حقتعالی در حال سجود پس سجود کن سجود کسی که پستی و
فروتنی نموده باشد مر خدای را عز و جل و خود را خوار و
ذلیل و کشوده کرداند از انکه او از خاکی افریده شده که خلایق پا
بران می نهند و از نطفه پدید امده که همه انرا پلید میشمرند
و در حدیث نبوی صلعم وارد شده که نزدیکتر وقتی و حالی که بنده
بخدا میباشد وقتی استکه او در سجود باشد حقتعالی فرمود
واسجد واقترب یعنی سجده کن و نزدیک شو و از امثال این اخبار
و غیره مستفاد میشود که بهترین افعال نماز سجود است و دراز
کشیدن آن و فرو رفتن در یاد حقتعالی در آن حال اگاهی گوید
رکوع دعوی بندگی است و سجدتین دو گواه است بران
دیگری گوید بقدر نیستی تو هستی حق ظاهر میشود نمی بینی
که در رکوع سبحان ربی العظیم و بحمده میگوئی و در سجود
سبحان ربی الاعلی و بحمده اگر تو نباشی او باشد و بس تعالی و تقدس

این آیه سجده است هر کس بخواند واجب است
فوراً سجده کند و هم چنین هر کس بشنود ۱۲

از

از هستی خویش تا تو غافل نشوی    هرگز بمراد خویش واصل نشوی
از بحر طهور تا بساحل نشوی    در مذهب اهل عشق کامل نشوی

و در این معنی مترجم گوید    پای بر سر خود نه دوست را
در آغوش آر    تا یکعنبه وصلش دوری تو ملیکا مست

و مستحب است شکر چون سر از سجود برداردبر ران چپ نشیند و
پشت قدم پای راست بر شکم قدم پای چپ گذارد و در
خاطر بگذراند که یا رخدا یا حق را بلند کردان و باطل را
بمیران و اگر زن باشد بر کفل نشیند و رانها را بالا دارد
و کف پایها را بر زمین نهد و چون قرار گیرد تکبیر گوید و
استغفار کند و افضل است که بگوید اللهم اغفر لی و
ارحمنی و اجرنی و اهدنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر
با رخدایا بیامرز مرا و رحم کن مرا و شکسته های مرا درست کن
و نقصانهای مرا تدارک کن و راه نمای مرا بدرستیکه من هر آن
چیز را که فرو فرستی بسوی من از نیکیها محتاجم و اگر اقتضا
کند بر گفتن استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب

آمرزش میکنم پروردگار خود را و باز میگردم بسوی او وکافی ست
بعد از آن تکبیر دیگر بگوید از برای سجود دوم در حال جلوس و
بعد از سر برداشتن از سجود دوم نیز تکبیر بگوید و لمحهٔ درنگ کند
حضرت امیر المؤمنین ع را از تأویل سجدتین پرسیدند فرمود
که سجدهٔ اولی که سر بر زمین مینهد اشارتست باینکه از خاک
آفریده شده و سر که از آن بر میدارد ایمائی است باینکه از
زمین بیرون آمده و سجدهٔ ثانیه تلویح است باینکه باز بزمین
عود خواهد کرد و خاک خواهد شد و باز که سر بر میدارد
رمزیست باینکه بار دیگر از خاک مبعوث خواهد شد در آخرت
و بیرون خواهد آمد از آن و چون از سجود بر میخیزد بگوید اَللّٰهُمَّ
رَبِّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ اَقُومُ وَاَقْعُدُ بار خدایا ای پروردگار
من بگردانیدن تو و بزور تو بر میخیزم و می نشینم و اگر خواهد
این را نیز بگوید وَاَرْکَعُ وَاَسْجُدُ و رکوع میکنم و سجود
میکنم را اوذا یاوتوان پیمود   یادا اوذا یاوتوان برداشت

## باب هفتم در قنوت



مستحب است که قبل از قنوت تکبیر بگوید بعد از ان دستها را
بردارد برابر روی محاذی اسمان وانگشتانرا بهم چسباند مگر دو
انگشت بزرك وچون اشرف اذکار قنوت کلمات فرج است و دعای
عقیب ان واهم دعاها طلب مغفرت وعافیت است از برای دین و دنیا
واین هر دو وطلب دوا نیز ذکر کرده در خضوع خصوص قنوت وارد شده
بترجمه کلمات فرج وان ذکر اقتصار میرود لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ
اَلْحَلِیمُ اَلْکَرِیمُ نیست معبودی بجز معبود بحق سزاوار پرستش
مستحق همه کمالات که بردبار و بخشنده است لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ
اَلْعَلِیُّ اَلْعَظِیمُ نیست معبودی بجز خدای یکتا جامع همه
صفات کمال که بلند و بزرگوار است سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ
السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ پاك ومقدس است خدای تعالی که پروردگار
اسمانهای هفتگانه است وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وپروردگار
زمینهای هفتگانه است وَمَا فِیهِنَّ وانچه در این اسمانها
وزمینها است وَمَا بَیْنَهُنَّ وانچه در میان اینها است
وَمَا تَحْتَهُنَّ وانچه در زیر اینها است وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ

و پروردگار عرش بزرگست کرعبا وتست از علم حق سبحانه وتعالی بجمیع مخلوقات یا جرمیکه محیط است بهمه اجسا والحمد لله رب العالمین وهمه ستایشها وآفرینها مرخدای راستکه پروردگار جهانیانست اللهم اغفرلنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیئ قدیر بارخدایا بیامرز ما را ورحم کن ما را ونگاه دار ما را از کوفتها وآفتها ودرگذر از بدیهای ما در این جهان نزدیکتر ودران جهان واپس توئید دستیکه تو بر همه چیز توانائی وهرچند فرود از ترا است راحت در دو نشا مبیشتر استچنانکه در حدیث وارد شده

## باب هشتم در تشهد وتسلیم

مستحب استکه بطریقی بنشیند که در نشستن ما بین سجدتین مذکور شد ودستها را بر رانها گذارد وانگشتان را بهم چسباند ونظر بر کنار خود کند وبگوید بسم الله وبالله بنام بزرگ خدائی که سزای پرستش است وبخدای یکتا جل جلاله والحمد لله وهمه ستایشها وثناها مرخدا را است وخیر الاسماء لله وبهترین نامها مرحق

داست اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ گواهی میدهم باینکه نیست
معبودی بجز خدای که مستجمع جمیع کمالاتی مستحق عبادتست
وَحدَهُ درحالیکه یکتا و منفرداست لا شَرِیکَ لَهُ نیست
انبازی مراو را در استحقاق عبادت

وحده لا شریک له صفتش | وهو الفرد اصل معرفتش
شرک را سوی وحدتش ره نی | عقل از کنه ذاتش آگه نی
هست در راه کبریا و جلال | شرک نا لایق و شریک محال

وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ وگواهی میدهم باینکه
محمد بنده او و فرستاده اوست اَرسَلَهُ بِالحَقِّ فرستاده است
او را براستی و درستی بی شک و شبهه بَشِیراً وَنَذِیراً در حالیکه
مژده دهنده بود برحمت و تفضل خدا کسی را که بتوحید او
اقرار کند و بیم کننده است از عقوبت و عدل خدا کسی را که بر شرک
اصرار ورزد بَینَ یَدَیِ السّاعَةِ پیش از وقوع قیامت
اَشهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعمَ الرَّبُّ گواهی میدهم باینکه بدرستیکه
پرورندگار من نیکو پروردگاریست و در لفظی دیگر چنین وارداست

که اِنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ بر سبیل خطاب یعنی بدرستیکه تو نیکو
پروردکاری وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ و بدرستیکه محمد
نیکو فرستاده ایست اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
بارخدایا درود فرست بر محمد یعنی رحمت کن او را و کفته اند
یعنی تعظیم کن او را در دنیا با علاء دین و اظهار دعوت و
اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت او در
شأن امت و تضعیف ثواب و اظهار فضل او بر اولین و آخرین
و تقدیم او بر کافه انبیاء مرسلین ص و بر اهلبیت محمد ص که
حضرت فاطمه و دوازده امام معصومند صلوات الله علیهم اجمعین
و هر که سیرت ایشان ورزد و از علم ایشان حظی وافر داشته
باشد مثل سلمان فارسی ره چنانکه حضرت پیغمبر ص فرموده
که اَلسَّلْمَانُ مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ
وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ و بپذیر درخواست او را در شأن امت او
و بلند کردان درجه او را در بهشت بعد از آن حمد خدا
بکوید دو نوبت یا سه نوبت و چون برخیزد برای رکعت



سوم

سوم بگویید این ذکر را که در برخاستن از سجود میگفت و در تشهد اخر بعد از نعم الرسول بگوید اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ همه تحیتها مر خدایراست وَالصَّلَوٰاتُ وهمه نمازها یا دعاها اَلطّٰاهِرٰاتُ پاکها از شرک جلی وخفی ومقرونها بتوحید واخلاص اَلطَّیِّبٰاتُ پاکیزه ها از کسل وغفلت وحدیث نفس ومشفوعها بنشاط وطیب نفس وحضور دل اَلزّٰاکِیٰاتُ مبراها از اغراض نفسانی ومقاصد سرای فانی ومقارنها بصدق وصفا وعبودیت ووفا اَلْغٰادِیٰاتُ در اوایل روز کرده شده ها یا اینده ها اَلرّٰائِحٰاتُ در اواخر روز کرده شده ها یا رونده ها اَلسّٰابِغٰاتُ تمامها ورساها که باداب وشروط باشد اَلنّٰاعِمٰاتُ خوش اینده ها که باذوق ووجد وحلاوت وخضوع وبیستی وافتادکی وسکون ووقر کذارده شده باشد لِلّٰهِ مر خدایراست مٰا طٰابَ وَطَهُرَ انچه پاکیزه وخوش شده ومبرا وپاک ومزکی کشته وَخَلُصَ وصفا وبی غش وصافی کردید فَلِلّٰهِ پس مر

خدای

وَالصَّلَوٰاتُ
صح

خدا را است وَاَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ
بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّ
رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ ترجمهٔ این
کلمات گذشت وَاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وبدرستی
که قیامت آینده است شکّی و شبهه نیست در آن وَاَنَّ اللّٰهَ
يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ و بدرستیکه خدای عزّ و جلّ بر می
انگیزد و زنده میگرداند باردیگر آنکسانی را که در گورها
مدفونند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا
لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ ثنا و ستایش مر خدایرا
که بفضل خود راه نمود ما را باین اعتقادات و عبادات
و نبودیم ما که بقوّت خود میتوانستیم یافت اگر نه خدای
ما را راه نمودی

کو بد رقهٔ لطف تو ننماید راه — از راه تو هیچکس نگردد آگاه
آنکس که بره رسید و باید رفتن — توفیق رفیق او نشد وا ویلاه



الحمد

اَلحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمِینَ هر ثنا و آفرینی که بوده و
هست و باشد خدای راست که پروردگار جهانیانست
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بار خدایا درود و
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد وَبارِک عَلیٰ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّم عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و برکت بفرست
و خیرات زیاده کن بر محمد و آل محمد و سلام بفرست بر محمد
و اهل بیت محمد وَتَرَحَّم عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما
صَلَّیتَ وَبارَکتَ وَسَلَّمتَ وَتَرَحَّمتَ عَلیٰ اِبرٰهِیمَ وَ
آلِ اِبرٰهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ و ترحم کن بر محمد و آل
محمد همچنانکه درود و برکت و رحمت فرستاده ای و
ترحم نموده بر ابرهیم خلیل خود و اهل بیتاو بدرستی
که تو ستوده شده ای با عطای نعم و بزرگواری باظهار
کرم اگر کسی گوید که تشبیه درود بر پیغمبر ما صلعم و آل او
برظ
به درود از حضرت ابرهیم و آلش بادی از آن میدهد
از
که حضرت ابرهیم افضل پیغمبر ما باشد و این خلاف واقع

است جواب گوییم که میتواند بود که مراد ازاین تشبیه
ان باشد که همچنانکه درود یکه بر ابرهیم و اهل بیت او
فرستاده بهتر است از درود یکه بر انبیاء سابق فرستاده
همچنین درودی بر محمد و اهل بیتش بفرست که بهتر باشد
از درود یکه بر انبیاء سابق فرستاده ای و ازان جمله
حضرت ابرهیم است پس ازاین کلام افضلیت پیغمبر ما
بر حضرت ابرهیم ظاهر می شود نه عکس ان
یا سید الانام درود جناب تو ورد زبان ماست صبح و شام
نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور درد ماهمین صلوة والسلام است
پس از برای کشودن نماز و بیرون رفتن ازان در خاطر
خود انبیاء و ائمه معصومین و ملئکه و جمیع مومنین
وجن و انس را حاضر گرداند و ایشانرا مخاطب ساخته
بگوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته سلام
بر شما باد و رحمت خدای و برکتهای او یعنی زیادتی
خیرات و منفرد بگوشه چشم اشارت بجانب راست
کند

کند و امام و ماموم بروی و ماموم یکنوبت دیگر بجانب
چپ سلام دهد اگر در جانب چپ او شخصی باشد و
هر یک از این دو دیگریرا در خطاب شریک کنند و اگر کسی
تسلیمات مستحبه یا بعضی از آنها را بگوید قبل از این
سلام بگوید و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که
معنی سلام در آخر هر نمازی امانست یعنی هر که ادا
کرد امر خدا یتعالی و سنت پیغمبر او را از روی خشوع پس
او راست امان از بلاهای دنیا و برات از عذاب آخرت
و مستحب است که بعد از تسلیم ساعتی در جای نماز قرار
گرفته ذکر خدای کند و دعا کند و اینست مراد بتعقیب
و در حدیث آمده که دعا بعد از نماز فریضه فاضلتر است
از نافله و در حدیث دیگر آمده که تعقیب در طلب رزق ابلغ
است از مسافرت در بلاد و بهترین اذکار تعقیب تسبیح حضرت
فاطمه زهرا ع است اینست ترجمه نماز کامل و آداب آن
چنانکه از ائمه معصومین ع بما رسیده و از دعاها آنچه سبقت

واجب است بدون شبهه وخلاف تکبیر احرام است وفاتحه
وتسبیح در هر یک از رکوع وسجود وشهادتین وصلوات
بر پیغمبر وال او وبعضی از فقهاء سوره دیگر وقنوت و
تسلیم را واجب میدانند واز افعال انچه واجب است بیقین بی خلاف
که معتبر باشد نیت است که قصد قربت بنماز معینه وقیام
باراست داشتن پشت وتکیه نکردن بر چیزی وخمیدن در
رکوع بقدر انکه دستها بزانو برسد وسجود بر اعضای
سبعه وجلوس در تشهد ودرنگ نمودن بمقدار ذکر واجب
در هر یک از این چهار وبعد از راست شدن از رکوع و
نشستن از سجود اول بمقدار لمحه وبلند خواندن قرائت
در نماز صبح ودر دو رکعت اول شام وخفتن واهسته خواندن
در باقی سوای نماز جمعه وبسمله که بلند خواندن در انها مستحب
است وبعضی از فقهاء دست برداشتن در تکبیر ودرنگ
نمودن بعد از سر برداشتن از سجود دوم وبلند گفتن بسمله در
جائیکه قرائت اهسته میشود نیز واجب دانسته اند وبالجمله

هر یک

هر یک از اقوال و افعال هفتگانه بیقین واجبست و سخن خلافی
است و باقی مستحب است بنا بر آنکه در نیت کردن یک فعل باشد
و جهر با اخفات یکفعل و همچنین از شرایط نماز هفت بیقین
واجبست که بدون آنها نماز درست مشروع نیست بیقین و بلا
قیل و در سه دیگر سخن گفته اند و باقی مستحب است اما آن هفت
امر که بی شبهه شرط است عقل اسلام و طهور از حدث و
خبث و وقت و لباس و مکان و قبله است و آن سه که سخن
در آنها است بلوغ و ایمان و معرفت احکام چه نماز طفل و
مخالف و جاهل خالی از مشروعیت و صحت نیست و در آن
گفتگوئی شده و چون شرایط خارج است از غرض اصلی بیان
اصل نماز و ترجمه اذکار آن بود در تفصیل احکام شرعیه آنها
و شرایط نمود والحمد لله رب العالمین

خوشن
صح



کتبه ابو القاسم

